اشاره: جدال متن و خواننده

سرشار، محمد رضا

شاکری، احمد

بی‏شک زبان مهمترین ابزار تعریف و تبیین مسائل حوزه نقد و مباحث نظری ادبیات داستانی است.چیستی‏ و کارکردهای متنوع زبان،از مقولات مهم و قابل تأملی هستند که در این چند سطر کوتاه نمی‏گنجند.اما مقولهء تازهء تغییر کارکرد زبان در حوزه نقد ادبی و مباحث نظری مربوط به داستان،نکته‏ای‏ست که به آن خواهیم پرداخت.

گفتگوی علمی که لازمهء رشد و بالندگی جوامع و کشف و نوآوری است،شرایط و ویژگیهای خاصی را می‏طلبد.

پرهیز از پیچیدگیهای رایج ادبی،تعریف اصطلاحات و لغات کلیدی،چینش سنجیدهء جملات،وجود پشتوانه تحقیقی‏ و واقعی،ذکر شواهد و نمونه‏های کافی و معرفی مراجع و مأخذ مربوط،از مواردی هستند که فقدان هریک می‏تواند اعتبار متن علمی را مخدوش سازد.در حوزه علوم انسانی و بخصوص هنر،که تعاریف اغلب استقرائی،و مفاهیم‏ مورد گفتگو،بعضا فاقد چهارچوب‏های دقیق منطقی‏اند،رسالت زبان اهمیت بیشتری می‏یابد.

ازاین‏رو،اصالت یافتن متن در مقابل موضوع،ورود آرایه‏های ادبی و در نظرگرفتن بایسته‏های قالب علمی‏ نه تنها کمکی به مخاطب نمی‏کند،بلکه کج‏فهمی‏های برخاسته از آن متن،باورهای صحیح پیشین موجود در آن باره را کمرنگ می‏سازد،و در نتیجه،متن علمی،به جای راهبری،راهزنی خواهد کرد.

فقدان ویژگیهای مختص مقاله‏های علمی و بازیهای زبانی،دو عاملی هستند که ساحت تعداد قابل توجهی‏ از کتابها و مجلات جدید مرتبط با ادبیات داستانی را آلوده‏اند.

دو بخش مقالات و نقدهای تألیفی نشریات مذکور،با این معیار قابل ارزیابی و دقت‏نظرند.از آنجا که نوآوری‏ها و مبانی فلسفی-نظری حوزه ادبیات داستانی در کشور ما،صورتی بیشتر راکد و اغلب وارداتی دارد،کلی‏گویی‏ها و بیان مغلق،مخاطبان واقعی این قبیل آثار را در افراد محدودی‏ منحصر می‏سازد.در نتیجه،نویسندگان جوان،علاقه‏مندان به ادبیات‏ داستانی و دانشجویان رشته‏های مربوط به این حوزه،که قسمت‏ اعظمی از مخاطبان این آثارند،به راحتی قادر نخواهد بود ارتباطی‏ منطقی و دوسویه با متن موردنظر برقرار سازند.زبان چندوجهی، جملات بلند و نارسا و پرداختن به حاشیه بجای موضوع اصلی،همگی‏ دست‏به‏دست هم می‏دهند تا مخاطب مأیوس و دلزده،تمام نیروی‏ خود را به جای فهم مسئله،به کشف متن منعطف سازد.خوانندگان‏ جوانی که انگیزه و پشتکار کمتری دارند در مواجهه نخست با چنین‏ نوشته‏هایی مرعوب متن شده،با آن را کنار می‏گذارند یا با حفظ صوری قطعه‏ای یا تعریفی از نوشته،سعی در ارضای حس کنجکاوی‏ علمی خود می‏ورزند.

این روش،برخلاف مثال حکیمانه‏ای که آموختن روش ماهیگیری‏ را ارزشمندتر از اهدای ماهی می‏داند،مخاطب سرگردان خود را همواره‏ تشنه نگه می‏دارد و هیچ‏گاه شاه کلید کشف مسائل را به او ارائه نمی‏کند.

اما در بخش آثار نظری ترجمه‏ای،این مسئله ابعاد وسیعتری می‏یابد.دشواری برگرداندن مفاهیم علمی از زبانی به زبان دیگر،کمی تجربه و تسلط مترجم بر موضوع ترجمه شده و روح«تفکر ترجمه‏ای»حاکم بر برخی‏ جوامع علمی کشور،بر کاستیهای این بخش دامن می‏زنند.

شیوه منسوخ مغلق‏گویی،که حاکی از فضل‏فروشی علمی در سده‏های پیشین بوده است،در برخی آثار ترجمه‏ای رنگ می‏گیرد؛و صداهای منتقد و مخالفی که پرده از نارسایی این آثار برمی‏دارند به نفمیدن متن متهم‏ می‏شوند!

عدم جایگزینی معادل مناسب فارسی به جای ترجمه تحت اللفظی واژه‏ها و تعابیر،که هنری والا و عمیق است، باعث می‏شود مترجم بدون در نظرگرفتن پسزمینه‏های لحاظ شده در متن مرجع برای مخاطب خارجی و توضیح‏ و تبدیل آنها به پسزمینه‏های همگون داخلی،کار را بر مخاطب فارسی زبان دشوار سازد.

ذکر مراجع متعدد در متن ترجمه‏ای که تعداد قابل توجهی از آن هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است یا مخاطب فارسی زبان پسزمینهء روشنی از آن در ذهن ندارد همراهی با متن را غیرممکن می‏سازد.

اما تفکر ترجمه‏ای که با عدم شکل‏گیری نقد صحیح بر اندیشه‏های تولید شده در غرب جایگزین تفکر پویا و فعال می‏گردد ضایعهء دیگری‏ست که سایهء سنگین خود را بر ادبیات داستانی تحمیل می‏کند.شیفتگی افراطی‏ نسبت به نظریه‏پردازان غربی و پدیدآورندگان مکاتب مهم ادبی،خود عامل مؤثری در نقد نشدن صحیح برخی‏ متون ترجمه‏ای‏ست.

توجه به مقولهء زبان،تعریف زبان هر قالب و پایبندی به آن،همچنین نقد علمی آثار در حوزه ادبیات داستانی‏ تاثیر مهم و تعیین‏کننده‏ای در اصلاح گفتگوی میان محققان و علاقه‏مندان به ادبیات داستانی خواهد داشت و خیل‏ عظیم از مخاطبان ادبیات داستانی را در فهم مسائل این حوزه یاری خواهد داد.

شورای سردبیری